

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سخن با
دعایی از پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم، یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه‌ی سوم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

(لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ)

.....

(کتابی (با عظمت) را به سوی شما نازل
کردیم که ذکر شما در آن است پس چرا
عقل خود را به کار نمی گیرید؟)

(سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰)

آنچه گذشت

در (نگاه اول شخص)،

(شیطان)؛ (جنبه‌ای از وجود انسان) است؛



در صورت اصرار بر (نافرمانی از امر)،

و (به خویشتن اهمیت دادن)،

و (مستقل فرض کردن خویشتن)،



(انسان در شیطان فانی می‌شود).

مطالعه در شخصیت (شیطان)،

(جنبه‌هایی از وجود خودمان)

را برای ما روشن می‌کند؛



در این روشنایی، (مسیر سعادت)، را می‌یابیم؛

و در این حال (شیطان)،

برای ما یک (امکان تعالی)، به حساب می‌آید.

ادامه‌ی سخن

مروری بر

شخصیت فرعون

خداوند تعالی در هنگام اعطای ماموریت
به جناب موسی، می‌فرماید:

.....
(اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ)

به نزد فرعون برو،
چرا که او (طغیان) کرده است.

از میان تمامی صفات (فرعون)،
خداوند به صفت (طغیان)،
اشاره می‌کند:



(اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ)

به نزد فرعون برو،
چرا که او (طغیان) کرده است.

معنای طغیان

مطالب این بخش برگرفته از
کتاب التحقيق في كلمات القرآن
الکریم، ج ۷، ص: ۹۷ است.

(التحقيق)،

در ترجمه‌ی (طغیان)، می‌گوید:



هو الارتفاع و التجاوز عن الحد المتعارف،
مادّياً أو معنویّاً.



(طغیان)

(بالا آمدن و گذشتن از حد) است؛

چه مادی چه معنوی.

یکی از مصادیق (طغیان)، (طغیان نفس) است؛
قرآن کریم می‌فرماید:



(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ)
(گلا! ای انسان! نسبت به پروردگار خود، تو را غافل و نادیده‌اندیش است)

هر زمانی که انسان خود را (بی‌نیاز فرض کند)؛
(طغیان)، می‌کند.



پس منشأ (طغیان)،

(استغناء)، یعنی (خود را بی‌نیاز فرض کردن) است.

کلمه ی (طاغوت)، هم از مشتقات (طغیان) است؛
قرآن کریم می فرماید:

.....

(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ)
(بِطَغْيَانِهِ يَخْذُ)

هر زمانی که انسان خود را (بی نیاز فرض کند)؛
(طغیان)، می کند.

.....

پس منشأ (طغیان)،

(استغناء)، یعنی (خود را بی نیاز فرض کردن) است.

(التحقيق)، اضافه می کند:



و الاستغناء إمّا في جهة المال و الثروة،
و إمّا من جهة العنوان و المقام و الشخصية.



(استغناء/خود را بی نیاز فرض کردن)

گاهی از جهت (ثروت)،

و گاهی از جهت (عنوان و مقام و شخصیت) است.

و إِمَّا من جهة القدرة و النفوذ و السلطنة.



(استغناء/خود را بی نیاز فرض کردن)

گاهی نیز از جهتِ

(قدرت و نفوذ و سلطنت) است.

و إمّا أن يكون بلحاظ الجهل و الغفلة و المحجوبيّة عن
الجلال و العظمة الالهية و عجز ذاته الفقيرة.



گاهی نیز **(استغناء/خود را بی‌نیاز فرض کردن)**

از جهت

(جهل و غفلت و در حجاب بودن)

از جلال و عظمت الهی و

غفلت از عاجز و فقیر بودن خویشتن است.

جمع‌بندی کلام التحقیق

پیرامون علت طغیان

جمع‌بندی کلام **التحقیق** پیرامون **علت طغیان**
این است که:



(استغناء/خود را بی‌نیاز فرض کردن)

به دلیل

(دارا دیدن خویشتن) است.

حال این دارایی ممکن است

ثروت، قدرت، سلطنت و یا توهم دارایی باشد.

فرعون مَظْهَر طغیان

گفتیم خداوند از میان تمامی صفات (فرعون)،
به صفت (طغیان)، اشاره می‌کند:



(اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ)

به نزد فرعون برو،

چرا که او (طغیان) کرده است.

با توجه به این امر که منشأ (طغیان)،
(استغناء)، یعنی (خود را بی‌نیاز فرض کردن)
به دلیل (دارا دیدن خویشتن) است؛

.....

به سخنان (فرعون)،
در مواجهه با جناب موسی توجه کنید!

(وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ)

(فرعون) با صدای بلند به قومش گفت:



(يَا قَوْمِ أَ لَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِي)

ای قوم من!

آیا سلطنت مصر و این نهرهای جاری در زیر

پای من متعلق به من نیست!

یکبار دیگر به این جمله توجه کنید!



آیا (سلطنت مصر و این نهرهای جاری در زیر پای من)
متعلق به من نیست!



(فرعونِ طاغی)

به (سلطنت مصر و نهرهای جاری) فخر فروشی می‌کند.

ادامه‌ی سخن فرعون و جمله‌ای عجیب

بعد از فخر فروشی به
(سلطنت مصر و نهرهای جاری)

جمله‌ای عجیب می‌گوید:



(أَفَلَا تُبْصِرُونَ)

(أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ)

آیا (بصیرت) ندارید به این که:

من از این شخص حقیر ضعیفی که نمی‌تواند

مقصودش را بیان کند (بهترم).

به این جمله‌ی عجیب توجه کنید!

.....
(أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ)

آیا (بصیرت) ندارید یا این که من (بهترم).

.....
چه دریافتی از این جمله دارید؟

به نظر شما ادامه‌ی این جمله چیست؟
آیا (بصیرت) ندارید یا

به نظر می‌رسد ادامه‌ی جمله‌ی
آیا (بصیرت) ندارید یا
این است:

آیا (بصیرت) ندارید یا (بصیرت دارید)،

ادامه‌ی جمله‌ی

(آیا بصیرت ندارید یا) این است:

.....

آیا (بصیرت) ندارید یا (بصیرت دارید)،

.....

اما فرعون به جای گفتنِ (بصیرت دارید)،
می‌گوید: (أَمْ أَنَا خَيْرٌ)

در نزد فرعون (بصیرت داشتن)،

معادل این اعتقاد است که:

(فرعون بهتر است) (أَمْ أَنَا خَيْرٌ)



(بصیرت داشتن) = (بهتر دانستن فرعون)

به بیانی از خلیل و سیبویه

دو نفر از ادبای بزرگ در

مورد این آیه توجه کنید!

قال سیبویه و الخلیل:

عطف (أنا) بـ (أم) على (أَفَلَا تُبْصِرُونَ)
لأن معنى (أَنَا خَيْرٌ) معنى (أم تبصرون)

.....

در آیهی (أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ)

کلمه‌ی (أنا) توسط (أم)

به جمله‌ی (أَفَلَا تُبْصِرُونَ) عطف شده است؛

زیرا معنای جمله این است:

(بصیرت داشتن) = (بهتر دانستن فرعون)

فكأنه قال: (أ فلا تبصرون أم تبصرون)

لأنهم إذا قالوا له:

(أنت خير منه)، فقد صاروا بصراء عنده.



گویا فرعون گفته است:

آیا (بصیرت) ندارید یا (بصیرت دارید)،

زیرا زمانی که آنها بگویند:

(تو از موسی بهتری)، در نزد او دارای بصیرت هستند.

نکته‌ای دیگر درباره‌ی

جمله‌ی

(أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ)

به این جمله توجه کنید!

(أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا)

آیا به یاد دارید،

چه کسی قبلاً شبیه این جمله را گفته بود؟

این جمله شبیه پاسخ (شیطان) به سوالِ

(چرا سجده نکردی؟) می‌باشد.

(شیطان) در پاسخ سوالِ

(چرا سجده نکردی؟)

پاسخ داد:

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

.....

فرعون هم در مقابله‌ی با جناب موسی می‌گوید:

(أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا)

قبلا گفتیم که جمله‌ی (أَنَا خَيْرٌ)
نشانه‌ی غلبه‌ی (انانیت) است؛

(فرعون) هم مانند (شیطان) غرق در (انانیت) است؛
و نشانه‌ی این (انانیت) گفتن جمله‌ی (أَنَا خَيْرٌ) است؛

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

ادامہ ی سخن فرعون
و تحقیق جناب موسی

فرعون بعد از گفتن جمله‌ی

(أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ)

من از این شخص حقیر ضعیفی که نمی‌تواند
مقصودش را بیان کند (بهترم).



دلایل حقیر شمردن جناب موسی را بیان
می‌کند:

دلایل حقیر بودن جناب

موسی نزد فرعون

نداشتن دستبند طلا
و مقام و موقعیت

اولین دلیل حقیر بودن جناب موسی در نگاه فرعون،
(نداشتن دستبند طلا است):

.....
(فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ)

چرا او دستبند طلا ندارد؟

.....
در آن زمان، دستبند طلا،
نشانه دارا بودن مقام و منزلت بوده است.

عدم ہمراہی ملائکہ با

جناب موسیٰ

دومین دلیل حقیر بودن جناب موسی در نگاه فرعون،
(عدم همراهی ملائکه با موسی است):

.....
(أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ)

چرا ملائکه با او همراه نیستند؟

.....
این جمله (مغالطه‌ای) بوده است که:
بر زبان تمامی تکذیب‌کنندگان انبیاء، جاری شده
است.

حکومت فرعونی

در پایان آیات این بخش،
خداوند تعالی داستان را جمع‌بندی می‌کند:

.....
(فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ)

پس فرعون قومش را خوار و خفیف کرد؛
و در نتیجه آنها از او تبعیت کردند.

.....
این جمله‌ی عجیب بیانگر
(نحوه‌ی حکومت کردن فرعون) است.

شرح جملہ ی

(فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ)

مرحوم علامه طباطبایی در شرح جمله‌ی

(فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ) می‌فرمایند:

(أَي استخف عقول قومه و أحلامهم)

(یعنی عقل و زمینه‌ی تعقل را از قومش گرفت)



لسان العرب می‌گوید:

(حملهم على الخِفة و الجهل)

(خواری و جهل را به آنان تحمیل کرد)

این روش عجیب، یعنی

(گرفتن عقل و زمینه‌ی تعقل را از قوم)

(و تحمیل خواری و جهل را به آنان)

روش (حکومت فرعونى) است:



(فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ)

(عقل و زمینه‌ی تعقل را از قومش گرفت)

(و خواری و جهل را به آنان تحمیل کرد)

پایان جلسه‌ی سوم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

سوختگان غمت با غم دل خرمنند
باخبران غمت بی خبر از عالمند
و آن همه دلبستگان عقده‌گشای همنند
در طلبت مرد و زن آمده با درهمند
کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند
خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند
زان که شهیدان او جمله مسیحا دمنند ..

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند
هر که غمت را خرید عشرت عالم فروخت
در شکن طرّه‌ات بسته دل عالمی است
یوسف مصر بقا در همه عالم تویی
تاج سر بوالبشر خاک شهیدان توست
گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند
خاک سر کوی تو زنده کند مرده را

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ